

این شعر با عنوان «یک چمن داغ» در مجموعه شعر سلمان هراتی آمده است. نگاه معنوی به موضوعات اجتماعی، در شعر سلمان هراتی به اوج خود می‌رسد. این نوع نگاه، شعر سلمان را سرشار از امید و بشارت کرده است. او در شعرهایش، آینده‌ای درخشان را نوید می‌دهد. این بشارت و امید سرچشمه باوری است که سلمان به انقلاب اسلامی دارد. بهره‌گیری از نمادهایی چون خورشید، دریا، رود، باغ و... به باورهای انقلابی او وجهه‌ی روشنی می‌بخشد. هراتی شاعری نوپرداز است و تعداد قابل توجهی از اشعار او در قالب سپید است اما تعدادی محدود شعر نیمایی نیز دارد که تنوع اوزان در آن دیده می‌شود. در این شعر، توازن آوایی بین واژه‌ها و هماهنگی وزن و محتوا بارز است. شاعر به ساختار آوایی کلام توجه دارد و از تکرار واژه‌های ردیف (من و تو) برای تأکید بیشتر اشعار خود استفاده می‌کند.

سلمان هراتی در این غزل از بهبود اوضاع و پیدایش بعضی پدیده‌ها نسبت به گذشته ابراز خوشنودی می‌کند؛ هر چند به قیمت سوخته شدن «برگ و بار» ما تمام شده باشد. در واقع، نوعی آینده‌نگری و امید به آینده در این شعر دیده می‌شود؛ چرا که فرد در مقایسه «دیروز» و «امروز» به یک نقطه امید برای آینده می‌رسد.

امروز می‌آید از باغ، بوی بهار من و تو

۱-دیروز اگر سوخت ای دوست، غم برگ و بار من و تو

#### قلمرو زبانی

\* سوخت: فعل ماضی ساده در معنی گذرا به مفعول «سوزاند». جمله سه جزئی با مفعول است ← غم برگ و بار من و تو را سوخت. (سوزاند)  
\* دوست: منادا\* نهاد: غم\* برگ: توشه، آذوقه\* بار: ثمر و میوه\* دیروز و امروز: قید زمان و امروزه ساده هستند.

#### قلمرو ادبی

\* دیروز: مجاز از دوران قبل از انقلاب، دوران حکومت شاهنشاهی؛ گذشته\* تشخیص و استعاره: غم؛ زیرا عمل سوزاندن را انجام می‌دهد؛ از دیدگاه دیگر می‌توان تشخیص در نظر نگرفت و این طور در نظر گرفت که غم مانند آتشی است که می‌سوزاند.

\* برگ و بار: استعاره از آرزوها و امیدها، استعدادها، دل خوشی‌ها و شادی‌ها\* من و تو: مجاز از همه مردم ایران

\* برگ و بار من و تو: اضافه استعاری؛ زیرا «من و تو» به درختی مانند شده است که برگ و بار دارد.

\* سوزاندن برگ و بار: کنایه از نابودکردن خوشی‌ها، زندگی، آرزوها و امیدها

\* امروز: مجاز از دوران انقلاب اسلامی، حال و اکنون\* تضاد: دیروز و امروز\* باغ: استعاره یا نماد از کشور ایران\* بوی می‌آید: حس آمیزی

\* آمدن بوی چیزی: کنایه از آن چیز را احساس کردن

\* بهار: نماد زمان رویش و بیداری، فصل رستاخیز و شادایی، ظهور انقلاب اسلامی و پیروزی

\* برگ، بار، باغ و بهار: مراعات نظیر\* جناس ناهمسان: بار و باغ؛ بار و بهار

#### قلمرو فکری

\* معنی: ای دوست، اگر غم ظلم و ستم، دیروز، برگ و بار من و تو را سوزاند [هراسی نیست؛ چرا که] امروز بوی بهار پیروزی به مشام می‌رسد.

\* مفهوم: بیانظلم و ستم در رژیم شاهنشاهی، امید به پیروزی و بهبود و دگرگونیاوضاع؛ تغییر یافتن شرایط نامطلوب به شرایط مطلوب

شاعر در جای دیگری می‌گوید:

تا لحظه‌های پیش دلم گور سرد بود

گل بوته‌های معنی و اشراق می‌دمند

بعد نومیدی بسی امیدهاست

ساقی بیار باده، شکستیم توبه را

اینک به یمن شما جان گرفته است

آنک بهار حادثه آغاز می‌شود

از پس ظلمت بسی خورشیدهاست

آمد بهار، خوردن غم این قدر بس است

**قلمرو زبانی**

برزخ: در لغت یعنی فاصل میان دو چیز، چنان که میان دنیا و آخرت را برزخ می گویند؛ در این جا فاصله میان دوران طاغوت و انقلاب اسلامی، یعنی دوران گذر. \*آیا، چه؟: کاربرد دو کلمه پرسشی در یک جمله اشتباه نگارشی است.  
\*کُل بیت یک جمله است. \*بیت استفهام انکاری دارد.

**قلمرو ادبی**

برزخ سرد: استعاره از ایران استبداد زده \*شب: استعاره و نماد ظلم و ستم  
\*کوچه های غم و درد: اضافه تشبیهی؛ غم و درد: مشبه، کوچه: مشبه به  
\*مراعات نظیر: شب و تار؛ غم و درد \*واج آرایبی: صامت / د \*سرد و درد: جناس ناهمسان اختلافی  
\*سرد: ایهام دارد: ۱- سرد (چون فصل زمستان، انقلاب پیروز شد) ۲- بی روح و افسرده؛ یأس و ناامیدی

**قلمرو فکری**

معنی: در آن سرزمین همچون برزخ در آن کوچه هایی که یادآور غم و درد ما بود، چشمان من و تو جز ظلم و ستم چه چیز را دیده بود؟ هیچ چیز را ( همه جا را ظلم و ستم فراگرفته بود. )  
آیا در این زمان پر از بن بست، با این سکوت و تیرگی یک دست  
سوسوی دوردست چراغی هست، در انتهای این شب بی هنگام؟  
\*مفهوم: فراگیری ظلم و اختناق و ناامیدی در رژیم شاهنشاهی

**قلمرو زبانی**

بیت سه جمله دارد: دیروز من... بودم و یک چمن داغ بود. [حذف فعل بود به قرینه لفظی]  
امروز خورشید در دشت آینه دار من و تو است. [حذف فعل است به قرینه معنوی]  
\*دیروز و امروز: قید زمان \*یک چمن داغ: با داغ بسیار. چمن در این جا «ممیز یا وابسته عددی» واقع شده  
\*آینه دار: آن که آینه در پیش دارد تا عروس و جز او خود را در آن ببیند. در این جا و به ویژه در ادبیات معاصر یعنی انعکاس دهنده. چنانچه شاعر دیگری (امیری اسفندقه) گوید:  
«آینه دار غیرت تنهاترین شهید  
یادآور شهادت سردار بی سپاه»

**قلمرو ادبی**

دیروز: مجاز از دوران قبل از انقلاب یا دوران شاهنشاهی \*باغ: نماد یا استعاره از ایران \*یک چمن داغ: کنایه از غم و اندوه بسیار  
\*واج آرایبی: صامت / غ / موج موسیقی بیشتر شعر گردیده است. و مفهوم غم و غربت را القا می کند.  
\*دیروز و امروز: تضاد \*امروز: مجاز از دوران انقلاب اسلامی؛ حال و اکنون  
\*داغ: ایهام تناسب دارد: ۱- غم و اندوه؛ معنی قابل جای گذاری در بیت ۲- سوزان و بسیار گرم؛ که با خورشید تناسب دارد.  
\*خورشید: استعاره از انقلاب و حرکت؛ شکوفایی و روشنایی و امید \*آینه دار بودن خورشید: تشخیص و استعاره  
\*دشت: نماد و استعاره از کشور ایران \*تشبیه: خورشید به آینه دار \*باغ و چمن و دشت: مراعات نظیر  
\*آینه دار بودن: کنایه از انعکاس دهنده و نشان دهنده زشتی ها و زیبایی ها؛ بدی ها و خوبی ها

**قلمرو فکری**

معنی: دیروز در غریبی باغ خزان زده بودم و پر از داغ و حسرت بودم اما امروز خورشید پیروزی و امید در دشت ( وطن ) طلوع کرده که همه جای وطن آینه دار من و تو و تجلی حضور ما خواهد بود.  
\*مفهوم: پایان یافتن غم و اندوه و فرارسیدن پیروزی و امید و شادابی

## قلمرو ادبی

- \* غرق غبار و غربت: اضافه استعاری؛ زیرا غبار و غربت به دریایی مانند شده است که ما در آن غرق شده ایم
- \* واج آرای: صامت / غ / موج موسیقی بیشتر شعر گردیده است. و مفهوم غم و غربت را القا می کند.
- \* غرق چیزی بودن: کنایه از کاملاً تحت تأثیر آن قرار گرفتن یا گرفتار آن شدن \* تضاد: غبار و باران
- \* غرق غباریم و غربت: کنایه از دچار پراکندگی و جدایی هستیم \* غبار: نماد آلودگی و ظلم؛ یا استعاره از رنج و اندوه
- \* باران: نماد شادابی، سرسبزی، رویش و طراوت است \* صد: عدد بیانگر کثرت؛ مجاز از بسیاری
- \* جویبار: تشخیص و استعاره؛ زیرا انتظار می کشد
- \* جویبار: نماد و استعاره از حرکت های مردمی؛ وحدت و یگانگی؛ \* مراعات نظیر: جویبار و باران

## قلمرو فکری

- \* معنی: پر از غربت و غبار باغ خزان زده هستیم نیاز به بارانی داریم که خود را شست و شو دهیم. جویباران بسیاری منتظر ماست.
- \* شاعر می گوید: ما دچار پراکندگی هستیم؛ به جویبار وحدت ببیندیم. شاعر در جای دیگری می گوید:
- « هم بدین سبب به رود زد / تا غبارِ تاختِ ستمگران دهر را / در گذار آب شست و شو دهد... در فضای پاک چشم روشنت / محو می شود غروب می کند.»

هراتی

## قلمرو زبانی

مصراع اول دو جمله است.

## قلمرو ادبی

- \* این فصل: استعاره از دوران انقلاب \* شکوفا شدن: کنایه از رشد یافتن و پیشرفت \* واژه آرای و تکرار: فصل
- \* مراعات نظیر: فصل، شکوفایی، گل و بهار \* تشخیص و استعاره: بخوانیم با گل

## قلمرو فکری

- \* معنی: این دوره، فصل شکوفایی من و توست که به انتظار بهار بوده ایم. برخیز هم‌نوا با گل، نغمه سرایی کنیم که بهار من و تو می آید.
- \* شاعر در شعر دیگر خود می سراید:
- \* «بخوان به نام آب/ که رود دنباله آواز توست/ بگو بهار! بهار! » \* «باور کنیم دست های بهار آورد امام را/ بهار ادامه لبخند اوست.»

## قلمرو زبانی

\* یادگار: واژه دو تلفظی \* نسیم سحرخیز: ترکیب وصفی: صفت فاعلی مرخم / می ماند: مضارع اخباری، جاوید است

## قلمرو ادبی

- \* تشخیص و استعاره: نسیم؛ زیرا سحر خیز است. \* مراعات نظیر: نسیم، گل و باغ \* جان سپردن: کنایه از مردن و کشته شدن
- \* نسیم: نماد حرکت؛ در این جا انقلاب اسلامی، شور و هیجان برای مبارزه با ظلم و ستم
- \* گل: استعاره از انقلاب و تجلیات آن؛ مانند آزادی و رهایی از ظلم و ستم و ...، خاطرات و مبارزه

## قلمرو فکری

- \* معنی: همراه با این نسیم سحرگاهی برخیز [قیام کن] و همراه شو. اگر در این راه مبارزه مردیم [هراسی نیست]. ای دوست، گل به یادگار از من و تو خواهد ماند.

فردوسی

نگردد تبه نام و گفتار پاک

ز خورشید و از آب و از باد و خاک

**قلمرو زبانی**

مصراع اول سه جمله است.

**قلمرو ادبی**

\*چون رود: تشبیه\* استعاره و تشخیص: رود؛ زیرا بی تاب و بی قرار است.\*رود و دریا: مراعات نظیر

\*دریا: نماد تکامل، وحدت و وجود بی انتهاست؛ سلمان دریا را در این شعر به عنوان موعود و موعودی می شناسد که حرکت همه به سوی آن است و در واقع، همه مانند رود به اصل خود باز می گردند.

**قلمرو فکری**

\*معنی: مانند رود که امید رسیدن به دریا را دارد من نیز امید رسیدن به دریا را دارم که به یکدیگر پیوندیم.

ز دور آبی دریای عشق پیدا شد  
چو رود زمزمه کردیم و یک نفس رفتیم      هراتی

دری به خانه خورشید، سلمان هراتی

## کارگاه متن پژوهی

### قلمرو زبانی

۱- در متن درس، واژه ای بیابید که هم آوای آن در زبان فارسی وجود دارد؟

\*غربت: دوری

\*قربت: نزدیکی

۲- انواع « و » ( ربط و عطف ) را در متن درس مشخص کنید.

\* واو عطف: برگ و بار من و تو؛ کوچه های غم و درد؛ غبار و غربت من و تو

\*واو ربط: دیروز در غربت باغ من بودم و یک چمن داغ؛ بی تابم و بی قرارم من

۳- در متن درس، کدام گروه های اسمی، در نقش « مفعول » به کار رفته اند؟

\*دیروز اگر سوخت ای دوست، غم، برگ و بار من و تو،

\*آن جا در آن برزخ سرد، در کوچه های غم و درد  
غیر از شب آیا چه می دید چشمان تار من و تو؟

### قلمرو ادبی

۱- در متن درس، برای کاربرد هر یک از آرایه های دو نمونه بیابید.

\*تشخیص: دیروز اگر سوخت ای دوست، غم برگ و بار من و تو؛ برخیز با گل بخوانیم اینک بهار من و تو

امروز خورشید در دشت آینه دار من و تو؛ صد جویبار است اینجا، در انتظار من و تو

\*تشبیه:

۲- در بیت زیر « شب » و « برزخ سرد » نماد چه مفاهیمی هستند؟

آن جا در آن برزخ سرد، در کوچه های غم و درد  
غیر از شب آیا چه می دید چشمان تار من و تو؟

\*برزخ سرد: ایران استبدادزده  
\*شب: نماد ظلم و ستم

### قلمرو فکری

۱- مقصود نهایی شاعر از مصراع دوم بیت زیر چیست؟

چون رود امیدوارم، بی تابم و بی قرارم  
من می روم سوی دریا جای قرار من و تو

\*دعوت مردم به اتحاد و همبستگی و پیوستن به دریای انقلاب

۲- توضیح دهید بیت زیر با فصل ادبیات انقلاب اسلامی چه مناسبت و پیوندی دارد؟

دیروز در غربت باغ من بودم و یک چمن داغ  
امروز خورشید در دشت، آینه دار من و تو

\*سرشاربودن به امیدواری برای بهبود اوضاع و بشارت دادن به آینده ای درخشان در انقلاب اسلامی

۳- دربارهٔ ارتباط موضوعی هر یک از سروده های زیر با متن درس توضیح دهید.

الف) ز خورشید و از آب و از باد و خاک  
نگردد تبه نام و گفتار پاک  
فردوسی

\*در این بیت، فردوسی از جاودانه بودن نام و گفتار پاک سخن گفته است و سلمان هراتی نیز در بیت ۶ از انقلاب و تجلیات آن؛ مانند آزادی و رهایی

از ظلم و ستم و ...؛ جاودانه بودن خاطرات و مبارزه با ظلم و ستم؛ جاودانه بودن نام و یاد شهدا سخن به میان آورده است.

ب) ای منتظر، مرغ غمین در آشیانه، من گل به دستت می دهم، من آب و دانه .. / می کارمت در چشم ها گل نقش امید / می بارمت بر

دیده ها باران خورشید  
سیاوش کسرایی

\*مفهوم: کسرایی در این شعر، بیان می کند که « گل های امید شکوفا می شود و دوران شکوفایی و پیروزی فرامی رسد. » سلمان هراتی هم در بیت

های ۳ و ۴ به بیان مفهوم « پایان یافتن غم و اندوه و ظلم و ستم و فرارسیدن پیروزی و امید و شادابی » پرداخته است.

تیرانا! من از طبیعت آموختم که همانند با درختان بارور - بی آنکه زبان به کمتر داعیه ای گشاده باشم - سراسر کرامت باشم و سراپا گشاده دستی، بی هیچ گونه چشمداشتی به سپاسگزاری یا آفرین. تو نیز تیرانا! گشاده دستی و کرامت را از درختان میوه دار بیاموز و از بوستان و پالیز که به هر بهار سراپا شکوفه باشی و پای تا سر گل و با هر تابستان از میوه های شیرین و سایه دلپذیر، خستگان راه را میزبانی کریم باشی و پای فرسودگان آفتاب زده را نوازشگری درمان بخش دردها.

## قلمرو زبانی

تیرانا: فرزند خیالی است که برخی از نویسندگان در عرصه نویسندگی، برای خود خلق میکنند و با او به گفتوگو می نشینند و مضامین نوشتار خود را در قالب این گفتوگو می ریزند. نظیر «امیل» ژان ژاک روسو و «احمد» عبدالرحیم طالبوف تبریزی

بارور: باردهنده، میوه دهنده\*داعیه: خواهش و اراده و در متن درس، ادعا\*گشاده باشم: ماضی التزامی

کرامت: سخاوت، جوانمردی، احسان، بزرگواری، بخشندگی و نیز بزرگواری داشتن کسی

پالیز: بوستان و در متن، با بوستان رابطه معنایی ترادف دارد.\*خستگان را و آفتاب زده را: در کاربرد حرف اضافه « برای »

پای فرسوده و آفتاب زده: صفت مفعولی\*نوازشگر: صفت فاعلی\*درمان بخش: صفت فاعلی

## قلمرو ادبی

زبان به چیزی گشودن: کنایه از سخن گفتن\*گشاده دستی: کنایه از جوانمردی، سخاوت داشتن و بخشش کردن

چشمداشت: کنایه از توقع و انتظارداشتن\*درختان، بوستان و پالیز: استعاره و تشخیص

مراعات نظیر: بوستان، گل، شکوفه، بهار، درختان و...\*سراپا: کنایه از همه وجود\*تضاد: درد و درمان

## قلمرو فکری

بند با بیت زیر ارتباط معنایی دارد:

گشاده دار دل و دست را که لنگر سنگ  
ازین دو شیوه شود بادبان فلاخن را  
صائب

نه همین مهربانی را به مهر که پاداش هر زخمه سنگی را دست های کریم تو میوه ای چند شیرین ایثار کند. تو اگر آن مایه کرامت را از مادر به میراث می داشتی، می بایست همانند با درختان بارور، بخشندگی و ایثار را سراپا دست باشی؛ سپاس خورشید را که هر بامداد بر سر تو زرافشانی می کند و ابر، گوهر.

تیرانا! اگر هیچ در سرنوشت از آزادگی بهره ای باشد، همینم از آفریدگار سپاسگزاری بس که بدین سعادت رهنمون بود تا هرگز فریب آزاده مردم را از خویشتن بتی نسازم.

تیرانا، مهرداد اوستا

## قلمرو زبانی

مهربانی را و هر زخمه سنگی را: در کاربرد حرف اضافه برای\*میوه های چند شیرین: چند: صفت مبهم

گوهر... [بخشی از] فعل به قرینه لفظی حذف شده است. [گوهر افشانی می کند].

م - در اگر و همینم: ضمیر جهشی، اگر در سرنوشت... و همین از آفریدگار...

## قلمرو ادبی

مادر: استعاره از طبیعت\*زرافشانی کردن: نور پراکندن خورشید\*زر: استعاره از نور زرین خورشید\*گوهر: استعاره از باران

مراعات نظیر: خورشید، بامداد و ابر\*دست باشی: کنایه از بخشنده باشی.

تشخیص و استعاره: خورشید و ابر؛ زیرا زرافشانی و گوهرافشانی می کنند.

خویشتن بت ساختن: کنایه از مغرور شدن

«ز خویشتن بتی نسازم: از احساس و علاقه مردم آزاده، نسبت به خود، سوءاستفاده نکنم و خود را در نگاه آنها بزرگ نگردانم (چون بتی مایه پرستش قرار ندهم).»

### قلمرو فکری

«مفهوم این بند: نویسنده از خدای شاکر است که سعادت بزرگی به او بخشیده تا با تعریف و تمجید مردم به خود مغرور نگردد.»

گرت ملک جهان زیر نگین است	به آخر جای تو زیر زمین است	عطار
غرّه مشو ز جاه مجازی به اعتبار	کاین جاه را به نزد خدا اعتبار نیست	امیر خسرو دهلوی
غرّه مشو به نعمت و دل در جهان میند	از فخر ملک و نعمت او اعتبار گیر	امیرمعزی

**یادداشت:** تیرانا نثر منشور شاعرانه است. شاعر در این کتاب از متون کهن فارسی مانند تاریخ بیهقی بهره برده است. در واقع، این کتاب را می توان شرح اندیشه ها و دغدغه های نویسنده دانست. اوستا در «تیرانا» ستایشگر طبیعت و زیبایی های آن است و دل چرکین از همه دنیای مدرن، انسانها را دوباره به طبیعتی فرامی خواند که در میان سرگشتگی های زندگی مدرن امروز به فراموشی سپرده شده است. هنر اوستا در این کتاب ترکیب سازی واژگانی است.